

*Research Article*

## Jurisprudential Explanation of the Institution of Arbitration Between Spouses based on Verse 35 of Surah Nisa

Hojat Azizolahi

### Abstract

According to the relevant laws, it is mandatory to receive a certificate of the impossibility of compromise from the court for the execution of the divorce decree; whether it is a request for divorce from the couple; And whether it is done by the agreement of the couple; And based on verse 35 of Surah Nisa, the law requires the court to make a decision based on the opinion of the referee regarding the issuance of this certificate; Therefore, it seems necessary to explain the different angles of the institution of wisdom from the point of view of jurisprudence and relevant laws; Therefore, it is necessary to examine the points of interpretation and jurisprudence of the mentioned verse; As a result, it can be said that it is not necessary to follow the customary formalities in other lawsuits in the handling of family lawsuits according to the relevant laws and jurisprudence; Therefore, even though the selection of the arbitrator by the couple is mandatory; But if it is not observed; It does not affect the validity of divorce. And in the absence of each of the spouses, the decision of the judges is considered ineffective and non-enforceable; However, contrary to the famous theory of jurists, the law considers it mandatory to choose the ruling from among the relatives of the couple. And also the legislator, contrary to the famous theory of the jurists, who consider the payment of wages to the judges to be the responsibility of the spouses; Payment of wages is the responsibility of the applicant referring the matter to arbitration; And if the court has discretion, it is the responsibility of the couple.

**Keywords:** Arbitration, Divorce, Consolidation, Marital Discord, Divorce

**How to Cite:** Azizolahi H., Jurisprudential Explanation of the Institution of Arbitration Between Spouses based on Verse 35 of Surah Nisa, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;15(57):133-154.

Assistant Professor, Department of Fiqh and Islamic Law, Faculty of Theology, Yazd University, Yazd, Iran

**Correspondence Author:** Hojat Azizolahi

**E-mail:** h.azizollahi@yazd.ac.ir

**Receive Date:** 2022.07.24

**Accept Date:** 2024.06.18

## تبیین فقهی حقوقی نهاد حکمیت بین زوجین با تکیه بر آیه ۳۵ سوره

### نساء

### حجت عزیزالهی

#### چکیده

طبق قوانین موضوعه دریافت گواهی عدم امکان سازش از دادگاه برای اجرای صیغه طلاق الزامی است؛ خواه درخواست طلاق از سوی زوج باشد؛ و خواه به توافق زوجین صورت گیرد؛ و قانون به استناد آیه ۳۵ سوره نساء دادگاه را موظف می‌داند که بر اساس نظر حکمیت نسبت به صدور این گواهی تصمیم گیرد؛ لذا تبیین زوایای مختلف نهاد حکمت از دیدگاه فقه و قوانین موضوعه ضروری به نظر می‌رسد؛ از اینرو لازم است نکات تفسیری و فقهی آیه مذکور مورد بررسی قرار گیرد؛ که در نتیجه می‌توان گفت در رسیدگی به دعوی خانوادگی طبق قوانین موضوعه و فقه رعایت تشریفات مرسوم در دعاوی دیگر را لازم نیست؛ لذا با آنکه انتخاب داور از سوی زوجین الزامی بوده؛ ولی اگر رعایت نگردد؛ خللی در صحت طلاق وارد نمی‌کند. و در صورت غیبت هر یک از زوجین، حکم حکمین بی‌تأثیر و غیر نافذ تلقی می‌گردد؛ ولی قانون برخلاف نظریه مشهور فقها انتخاب حکم از میان خوبشاوندان زوجین را الزامی می‌داند. و نیز قانون‌گذار بر خلاف نظریه مشهور فقها که پرداخت اجرت به حکمین را بر عهده زوجین میدانند؛ پرداخت اجرت بر عهده متقاضی ارجاع امر به دآوری است؛ و در صورت صلاحدید دادگاه بر عهده زوجین میباشد.

**واژگان کلیدی:** حکمیت، دآوری، طلاق، تحکیم، اختلاف زوجین، شقاق

## مقدمه و بیان مسئله

از آنجاکه استحکام بنیاد خانواده تأثیر به‌سزایی در رشد و تعالی مادی و معنوی افراد و در نتیجه جامعه دارد؛ و یکی از عوامل این استحکام وجود آرامش در محیط خانواده است؛ و از مؤلفه‌های اساسی این آرامش، ایجاد صلح در میان زوجین، می‌باشد؛ لذا این امر مهم از جمله مسائلی است که همواره مورد توجه شارع مقدس اسلام قرار داشته و در آیات (ر.ک: نساء: ۳۴ و ۳۵ و ۱۲۸) و روایات بسیاری (کلینی، ۱۴۰۷ ج ۶، ص ۱۴۷-۱۴۵ / عاملی، ۱۴۰۹ ج ۲۱، ص ۳۵۴-۳۴۸) به این مهم اشاره شده است.

البته راهکارهای شرع برای حفظ آرامش در شرایط مختلف زندگی خانوادگی متفاوت بوده ولی در مواقعی که بین زوجین اختلافاتی وجود در دین مقدس اسلام، دوره حل کلی برای رفع این اختلافات مطرح شده است:

الف) زوجین از راه مصالحه و گذشتن از برخی حقوق واجبه خود،<sup>۱</sup> مانع استمرار اختلافات و وقوع طلاق شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ج ۵، ص ۱۰۱ / همان، ج ۳، ص ۱۸۳-۱۸۴)  
 ب) برای حل اختلافات خود، از حاکم شرع استمداد جویند که در این صورت او باید طبق موازین شرعی به این درخواست رسیدگی کند؛ که بخشی از روند این رسیدگی در آیه ۳۵ سوره نساء بیان گردیده است.

موضوع این آیه شریفه، تعیین حکم در جهت حل اختلافات ایجاد شده میان زوجین است. خداوند متعال در این آیه این‌گونه می‌فرماید: «وإن خفتن شقاق بینهما فابعثوا حکما من أهله و حکما من أهلها إن یریدا إصلاح یوفق الله بینهما إن الله کان علیم خبیر» یعنی «و اگر از ایجاد نزاع در میان ایشان بیم دارید، از میان خویشاوندان زن و مرد، دو نفر حکم انتخاب کنید. اگر قصد اصلاح داشته باشند، خداوند میان آن‌ها توافق ایجاد می‌کند. قطعاً خداوند دانا و آگاه است»

البته طبق ادله مسلم فقهی از جمله قاعده «الطلاق بید من اخذ بالساق» که از حدیث مشهور نبوی گرفته شده است. (یزدی، بی تا، ص ۱۳۶) اختیار انحلال نکاح از راه طلاق در اختیار مرد است؛ (ر.ک: خواجوی، ۱۴۱۱، ج ۱ ص ۲۷) از این رو قانون‌گذار در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، این اختیار را به مرد داده است، ولی به دلیل رعایت مصلحت جامعه، اقدام به تحدید این اختیار نمود؛ برای نمونه، متقاضی طلاق را به دریافت گواهی عدم امکان سازش ملزم کرد. این الزام نخست در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحیه آن که مصوب ۱۳۵۳ می‌باشد، مطرح شد. پس از انقلاب نیز در لایحه قانونی

۱ در این باره می‌توان به «گذشت زن از مقداری از مهریه و نفقه خود» و گذشت مرد از کوتاهی‌های زن در انجام وظایف زناشویی» اشاره کرد.

دادگاه‌های مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ و ماده‌واحد اصلاحیه قانون طلاق مصوب سال ۱۳۷۰ مطرح شد.

در ماده واحد اخیر چنین مقرر گردیده که «... چنان چه اختلاف فی‌مابین از طریق دادگاه و حکمین از دو طرف که برگزیده دادگاه‌اند (آن‌طور که قرآن کریم فرموده است)، حل‌وفصل نگردید، دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش، آنان را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد.....» و نیز در تبصره ۱ همین ماده چنین بیان شده است: «نحوه دعوت از حکمین و بررسی صلاحیت آنان به عهده دادگاه مدنی خاص است که آیین‌نامه اجرایی آن ظرف دو ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود؛ از دیدگاه قانون‌گذار پدیده حکمیت در صدور گواهی عدم سازش اهمیت ویژه‌ای داشته که آن را در متن ماده قانونی به قرآن کریم مستند نموده است. از این‌رو پژوهش‌هایی در مورد حکمیت انجام شده است. مانند کتاب داوری در حقوق خانواده نوشته فرج‌الله هدایت‌نیا و مقاله حکمیت و داوری در فقه و حقوق مدون ایران، اما از آنجاکه برخی از این تحقیقات جنبه حقوقی حکمیت را بررسی نموده‌اند؛ و برخی دیگر به این پدیده در کل مسائل فقهی پرداخته‌اند. بررسی فقهی حکمیت و تأثیر آن در روند تحقق طلاق و بررسی مبانی مواد قانونی در این زمینه با تکیه بر آیه مذکور در ماده‌واحد ضروری به نظر می‌رسد.

### مفهوم شناسی

از آنجاکه تبیین مفاهیم به‌کاررفته در آیات و روایات تأثیر بسزایی در استنباط احکام شرعی از آن‌ها دارد؛ لازم است؛ به بررسی الفاظ به‌کاررفته در آیه ۳۵ سوره مبارکه نساء پرداخت. البته در بین الفاظ مذکور در آیه دو واژه «شقاق» و «حکم» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند؛ از این‌رو مفهوم شناسی آن‌ها در اولویت قرار دارد.

### مفهوم شناسی لغوی و اصطلاحی شقاق

«شقاق» در لغت، از «شق» به معنای تکه و قطعه آمده است. که لغت‌دانان کاربرد این کلمه را در معانی خلاف و جدایی و قرار گرفتن در جانبی غیر از جانب همراه خود می‌دانند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۷/ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۵۰۳ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۹۵). لفظ شقاق در مواردی که دو قسمت از یک شیء از یکدیگر جدا شوند به کار می‌رود؛ پس می‌توان گفت موضوع له این لفظ در این آیه، زوجین - که دو فرد مستقل‌اند - نیست، بلکه اصل زوجیت است. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۷۵)

در اصطلاح فقه نیز شقاق از معنای لغوی خود فاصله چندانی ندارد از این رو فقها آن را این گونه تعریف کرده اند: شقاق یعنی هریک از زوجین از یکدیگر کراهت داشته و با یکدیگر در جدایی و یا صلح، به توافق نرسند (حلبی، ۱۴۱۷، ص ۳۵۳ / حلی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۵۷ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۰۹ / قمی، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۲۵۳ / سبحانی تبریزی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۰۴ / عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸ ص ۳۶۴).

از دیدگاه علم حقوق نیز شقاق، اعم از قصد طلاق است و در رابطه با مطلق اختلافات ایجاد شده در میان زوجین، به کار می رود؛ بنابراین مطابق آیه، داوری در فقه اسلامی اعم از داوری مذکور در ماده واحده می باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۳۹).

علاوه بر این، بر اساس ظاهر آیه، ارسال حکمین در صورتی لازم است که زوجین هردو با یکدیگر اختلاف داشته باشند؛ بنابراین اگر شقاق را در معنای طلاق به کار ببریم نیز فقط در صورتی عمل طبق آیه لازم است که زوجین هر دو متقاضی طلاق باشند (هدایت نیا، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵)، در حالی که رعایت مفاد قانون در همه انواع طلاق، اعم از اینکه متقاضی طلاق زوج یا زوجه یا هردو باشند، ضروری است. از این رو، قانون گذار در متن قانون از لفظ شقاق استفاده نکرده است.

### مفهوم و ماهیت حکمیت در آیه

درباره معنای حکم در آیه، سه نظریه مطرح شده است:

نظریه اول (وکالت): برخی مقصود از حکم در آیه، وکیل زوجین می باشد که عبارت «ارسال از باب توکیل» در متون فقهی، دال بر این نظریه می باشد. یعنی زوجین باید به وسیله انتخاب وکیل، در جهت حل اختلافات خود بکوشند؛ (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲ ص ۲۶۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۷۰) زیرا:

الف) اصل بر عدم محجوری است زوجین است؛ بنابراین تصرف در حقوق زوجین فقط با اذن ایشان ممکن می باشد؛<sup>۱</sup>

ب) بی شک مجتهد بودن حکمین شرط نیست، در حالی که حکمین به صدور حکم در همه موارد به غیر از طلاق و شروط غیر مشروع مجازند و بر اساس روایات، صدور حکم در عصر غیبت، از اختیارات مجتهد جامع الشرایط است؛<sup>۲</sup> (آهنگران و نقاش زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۰۲)

۱ توضیح آنکه از نظر فقه اسلامی، تصرف در حقوق مربوط به دیگران در دو صورت جایز است: اول، اینکه صاحب آن حق محجور باشد؛ دوم، اینکه متصرف از سوی صاحب حق، مأذون باشد.

۲ برای نمونه، در روایت محمد بن محمد بن محمد بن یعقوب از اسحق بن یعقوب این گونه آمده است که درباره صحت کتاب محمد بن عثمان عمری از امام زمان (عج) پرسیدم. ایشان در نامه ای ضمن تأیید محمد بن عثمان عمری فرمودند: «در حوادثی

نظریه دوم (حکومت): برخی دیگر کلمه «حکم» در آیه را به معنای حاکم شرع می‌دانند. زیرا این کلمه در لغت به معنای داور، قاضی و اجراکننده حکم به کار می‌رود (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۹۰۱) که در این آیه، در معنای اول یعنی داور به کار رفته است. این قول در کتب فقهی با عنوان «ارسال از باب تحکیم» بوده (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۴۰) که مشهور همین نظریه را برگزیده‌اند. (عاملی، ۱۴۲۷، ج ۶، ص ۵۶۵) بر اساس این معنا، مقصود آیه این است که حاکم شرع باید از راه انتخاب فردی با عنوان داور، در جهت حل اختلافات زوجین بکوشند؛ زیرا:

الف) اصل بر استعمال لفظ در معنای لغوی خود است.

ب) طبق قول مشهور و ظاهر آیه<sup>۱</sup> و نص روایات، مخاطب آیه حاکم شرع بوده، در حالی که اگر مقصود از «حکم» در آیه، وکیل باشد، آیه باید در خطاب به زوجین نازل می‌شد.

ج) طبق قول مشهور، مرجع ضمیر در فعل «یریدا»، حکمین اند، در حالی که اگر ایشان وکیل باشند، اراده آن‌ها تأثیری ندارد.

د) مطابق روایات، تمامی تصمیمات حکمین به‌غیر از تصمیم طلاق و شروط غیر مشروع، لازم‌الاجراست، در حالی که اگر مقصود از حکمین، وکلای زوجین بودند، تصمیمات ایشان فقط در محدوده وکالت نافذ بود (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۱۷-۴۱۶ عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۳۱-۴۳۰ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۱۴ / موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۲۲۹ / روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۲۵۹).

فانلان به این نظریه، درصدد پاسخ به گروه اول می‌گویند؛ اولاً، حاکم شرع در برخی موارد حق صدور حکم و تصرف در امور افراد غیر محجور را نیز دارد؛ مثلاً حاکم می‌تواند مامطل<sup>۲</sup> را به ادای دین خود مجبور کند؛ ثانیاً، دلیل عدم اشتراط اجتهاد در حکمین آن است که حل اختلافات زوجین، امری جزئی است و که در این امور، حاکم - که مجتهد جامع‌الشرایط است حق تنفیذ اختیارات خود به آحاد مردم را دارد. (بحرانی، ۱۴۰۰، ج ۲۴، ص ۶۲۹ / عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۷-۳۶۶).

نظریه سوم (قضاوت): شاید چنین تصور شود که کلمه حکم در معنای قاضی به کار رفته است؛ و در اینجا قاضی تحکیم اراده شده است. (هدایت نیا، ۱۳۷۸، ص ۸۰-۷۷) ولی بین حکم و قاضی تحکیم تفاوت ماهوی وجود دارد؛ زیرا:

که واقع می‌شود، به روایان حدیث ما رجوع کنید؛ پس قطعاً ایشان حجت من بر شما ومن حجت خداوند بر ایشان هستم» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۴۰، ج ۹).

۱ ضمیر در فاعلثوا، جمع است، در حالی که اگر مخاطب زوجین بودند، باید ضمیر مثنی به کار می‌رفت.

۲ مامطل در فقه اسلامی به شخصی اطلاق می‌شود که به رغم رسیدن موعد، نسبت به ادای دین خود اقدام نمی‌کند.

الف) طبق نظر مشهور فقها، قاضی تحکیم باید همه شرایط قاضی منصوب، به‌استثنای اذن خاص از جانب امام را داشته باشد (عاملی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۸-۴۹ / نجفی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۱۹۶)، در حالی که در حکمین، اجتهاد شرط نیست،

ب) قاضی تحکیم، کسی است که از طرفین دعوا برای حل اختلافات خویش انتخاب می‌شود، ولی، هریک از زوجین به‌تنهایی اقدام به تعیین حکم کرده پس دست‌کم باید دو نفر به‌عنوان حکم تعیین شود.

ج) حکمین فقط در دعاوی خانوادگی حق داوری دارند و احکام صادره از سوی ایشان در غیر از مورد طلاق، نافذ می‌باشد، ولی قاضی تحکیم می‌تواند در تمام مسائل اعم از حق الناس و حق الله قضاوت کرده و نفوذ احکام صادره از جانب او محدودیتی ندارند (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۶۶۴-۶۶۵ / عاملی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۲-۳).

قانون‌گذار نیز همسو با قول مشهور فقها ماهیت حکمیت را از باب حکومت می‌داند؛ زیرا اولاً، قانون‌گذار در ماده‌واحد، از عنوان داور استفاده کرده، اصل استعمال الفاظ در معانی حقیقی خود است؛ ثانیاً، مطابق قانون، زوجین وقتی مکلف به رجوع به داوری و انتخاب داور می‌شوند که از سوی دادگاه این قرار صادر گردد. در حالی که انتخاب وکیل و رجوع به او در اختیار فرد است؛ ثالثاً، از نظر قانون، داوران به انجام هرگونه اقدام قانونی و شرعی در جهت ایجاد صلح در میان زوجین مجازند و زوجین به محدود ساختن اقدامات آن‌ها مجاز نیستند، در حالی که در وکالت، محدوده اختیارات وکیل را موکل تعیین می‌کند.

### مخاطبین آیه و مرجع ضمیرهای مذکور در آن

فقها در مورد مخاطب آیه هم‌رأی نبوده و در این رابطه چهار نظریه مطرح کرده‌اند:

الف) مشهور، مخاطب آیه را حاکم شرع می‌دانند؛ که زوجین برای حل اختلاف خود به ایشان مراجعه کرده‌اند. (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۵) صاحبان این نظریه به روایات<sup>۱</sup> و اینکه ارسال حکم منوط به اذن و اراده حاکم شرعی است، استناد می‌کنند (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۷۱ / بحرانی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۱۲۶ / خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۴۴۱).

۱ متن روایتی که به آن استناد کرده‌اند، بدین شرح است: «عن أبي جعفر و أبي عبد الله بند: أنهما قالَا في قول الله عزوجل فأبعثوا حکما من أهله و حکم من أهلها قالَا ليس للحکمین أن یفرقا حتی یستأمرأ الرجل والمرأة» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۰۷). ایشان با استناد به این روایت می‌گویند: اگر مخاطب آیه زوجین باشند، لزوم اذن در حکم به طلاق از سوی ایشان لغو می‌باشد؛ زیرا ارسال حکم از سوی زوجین فقط از باب توکیل امکان دارد و وکیل فقط در محدوده اذن خود می‌تواند اقدام کند.

ب) مخاطب آیه، زوجین اند؛ (طبرسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳) زیرا بر اساس روایات، زوجین می‌توانند به حکمین اذن طلاق ندهند؛ بنابراین زوجین ارسال‌کننده حکمین هستند. (نجفی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۷۲-۵۷۱ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۶-۳۶۵).

ج) مخاطب آیه تمام مسلمانان است؛ (نجفی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۷۲) زیرا موضوع آیه، اصلاح و امر به معروف است و امر به معروف، جزء واجبات کفایی می‌باشد؛ که بر عهده جمیع مسلمین است؛ پس هر کس که از موضوع مطلع شده، توان رفع شقاق را داشته باشد؛ مخاطب آیه می‌باشد (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۲۲۹).

د) خطاب آیه به خویشاوندان زوجین است. (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۹۳) تا در هنگام بروز اختلاف در میان زوجین، به‌وسیله انتخاب حکم از میان خود، سعی در حل اختلافات ایشان نمایند. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۶۲۷-۶۲۹ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۱۳-۲۱۲ / نجفی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۷۱ / قمی، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۲۵۷).

با توجه به اینکه در آیین‌نامه، ارجاع به داور منوط به صدور قرار از سوی قاضی می‌باشد؛ بنابراین از دیدگاه قانون نیز مطابق مشهور فقها مخاطب آیه را حاکم شرع برشمرده است. و اینکه در ماده ۱ آیین‌نامه مذکور تکلیف تعیین داور را بر عهده زوجین قرار داده نظریه مذکور را باطل نمی‌کند؛ زیرا اولاً، زوجین بر اساس قرار صادره از سوی دادگاه به تعیین داور اقدام می‌کنند؛ ثانیاً، پس از انتخاب داوران از سوی زوجین، احراز شرایط معتبر در دوران بر عهده دادگاه می‌باشد (صفایی و امامی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۲-۲۳۳)؛ بنابراین باید گفت بر اساس این ماده قانونی، دادگاه به‌منظور سهولت در رسیدگی به امور مربوط به زوجین، آن‌ها را نایب خود در انتخاب داور از میان خویشاوندان خود نموده است.

درباره مرجع ضمایر به کاررفته در «یریدا» و «بینهما»، سه احتمال بیان شده است:

الف) ضمیر اول، به حکمین و ضمیر دوم، به زوجین برمی‌گردد (کریمی حویزی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۲۲۴ / کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۶۱ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۴۶ / زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۰۸ / طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵)

ب) هردو ضمیر به زوجین برمی‌گردد. صاحب تفسیر الکاشف احتمال اول را مخدوش<sup>۱</sup> و این احتمال را می‌پذیرد (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۱۹).

۱ زیرا اولاً، مفروض در حکمین این است که آنها قصد اصلاح داشته باشند، وگرنه عنوان حکم بر آنها صدق نمی‌کند؛ ثانیاً، گاهی حکمین قصد اصلاح دارند، ولی موفق به ایجاد اصلاح نمی‌شوند و این برخلاف قول خداوند متعال در این آیه می‌باشد.



ج) هردو ضمیر به حکمین برمی‌گردد. که می‌توان به برخی از روایات در این زمینه استناد نمود.<sup>۱</sup> (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۷۷ / موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۶۴ / دخیل، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۱۱ / راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۹۳).

با توجه به اینکه موضوع آیه، حل اختلافات زوجین از راه ارسال حکم می‌باشد، احتمال اول با موضوع این آیه مطابقت بیشتری داشته لذا قابل قبول است.

قانون‌گذار نیز قول اول را برگزیده است؛ زیرا بر اساس ماده ۷ آیین‌نامه، ایجاد صلح و سازش در میان زوجین، وظیفه داوران می‌باشد و گواهی عدم امکان سازش، بر اساس نظریه داوران صادر می‌شود.

### الزام به تعیین حکم و زمان اجرای آن

در رابطه با وجوبی و یا استحبابی بودن انتخاب حکم، سه نظریه مطرح است؛ که بخشی از این اختلاف ریشه در برداشت فقها از واژه « ابعثوا » دارد:

الف) مشهور فقها انتخاب حکم در زمان بروز اختلاف بین زوجین و قبل از تحقق جدایی واجب می‌دانند؛ (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۳۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۱۳) زیرا اولاً، به عقیده اکثر اصولیون فعل امر دلالت بر وجوب دارد. (مظفر، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۵)؛ ثانیاً، ارسال حکمین، نوعی امر به معروف بوده که قطعاً واجب می‌باشد؛ ثالثاً، مطابق ادله شرعی، امام، متخلف از حکم صادره از سوی حکمین را به اطاعت مجبور می‌نماید و در صورت اصرار وی بر تخلف، او را مجازات می‌کند. این حکم با وجوب انتخاب حکم سازگار است. (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۳۰ / عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۵ / بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۶۳۵).

ب) انتخاب حکم مستحب است؛ (علامه حلی، ۱۴۲۰، تحریر، ج ۳ ص ۵۹۹) زیرا اولاً، ارسال حکمین تنها راه رفع شقاق نیست؛ بنابراین مفهوم این آیه، ارشاد به یکی از راه‌های ایجاد صلح در میان زوجین می‌باشد؛ ثانیاً، فعل امر، دال بر استحباب است؛<sup>۲</sup> ثالثاً، آیه درباره امور دنیوی می‌باشد، در حالی که موضوع در احکام الزامی - یعنی وجوب و حرمت - امور اخروی است (قمی، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۲۵۸-۲۵۹ / بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۶۳۶ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۱۳ / لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۴۹۶ / موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۲۲۹-۲۲۸).

۱ از جمله این روایات می‌توان به روایت منقول از ابن عباس در درالمنثور اشاره کرد. در این روایت آمده است: «إن یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما قال هما الحکمان». همچنین، از مجاهد این گونه روایت شده است: «إنه لیس بالرجل والمرأة ولكن الحکمان یوفق الله بینهما» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۵۷).

۲ این گروه از فقها قول غیرمشهور اصولیان را درباره چگونگی دلالت فعل امر پذیرفته اند.

ج) اگر مخاطب آیه زوجین باشد، انتخاب حکم مستحب است؛ (بحرانی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۲۷) زیرا در این صورت رفع شقاق منحصر در ارسال حکمین نیست؛ ولی در صورتی که مخاطب آیه را حاکم شرع بدانیم، دال بر وجوب است؛ زیرا اقامه تأمر به معروف بر حاکم شرع واجب می‌باشد و ایجاد صلح در میان زوجین نیز از مصادیق امر به معروف است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸ ص ۳۶۵).

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون‌گذار انتخاب حکم را مستحب می‌دانسته؛ ولی پس از آن با تصویب لایحه قانونی دادگاه‌های مدنی خاص، بر اساس قول اول، به ضرورت ارجاع امر میان زوجین به داوری قائل شد؛ بنابراین ماده واحده اصلاحیه هم بر اساس قول اول است. (دیانی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۴-۲۶۵ / هدایت نیا، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۱۵-۱۱۲).

البته این آیه از آنجاکه مربوط به لزوم حل اختلافات ایجادشده در میان زوجین می‌باشد، می‌تواند دال بر تفاوت شیوه حل این اختلافات با دیگر اختلافات ایجادشده در میان مردم نیز باشد. زیرا رعایت تشریفات در رسیدگی به این دعاوی لازم نبوده و محاکم موظف‌اند حتی الامکان این اختلافات را با روش‌های عاطفی حل کنند، در حالی که در رسیدگی به دیگر اختلافات، دوری از عواطف و احساسات ضروری است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۷۷-۳۷۵ / قرآنتی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸۷-۲۸۵). در قانون ایران نیز تفاوت بین تشریفات رسیدگی به دعاوی خانوادگی و دیگر دعاوی کاملاً مشهود است؛ به گونه‌ای که بر اساس قانون محاکم شرع مصوب ۱۳۱۰، رسیدگی به این دعاوی در صلاحیت محاکم شرع بود و پس از آن بر اساس لایحه قانونی دادگاه‌های مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸، در صلاحیت دادگاه‌های مدنی خاص قرار گرفت. رسیدگی در این مراجع بر اساس ترتیبات شرعی بود و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در آن‌ها ضروری نمی‌باشد. (یزدی، [بی تا]، ص ۵۲۱). پس از آن، در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، رسیدگی به این دعاوی در صلاحیت دادگاه‌های عمومی قرار گرفت؛ ولی به دلیل تنوع مسائل خانوادگی و لزوم قضاوت افراد باتجربه، صبور و توانا در رسیدگی به این دعاوی، تشکیل دادگاه خانواده از میان دادگاه‌های عمومی شهرستان، در مردادماه ۱۳۷۶ بر اساس «قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی» پیش‌بینی شد.

در زمینه رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در دادگاه‌های خانواده، دو احتمال وجود دارد:

الف) رعایت تشریفات در دادگاه‌های خانواده نیز الزامی نیست؛ زیرا موضوع این قانون با قانون محاکم شرع و لایحه قانونی دادگاه‌های مدنی خاص، یکسان است.

ب) رعایت این تشریفات در دادگاه‌های خانواده، الزامی است؛ زیرا دادگاه‌های خانواده شعبی از دادگاه‌های عمومی می‌باشند، زیرا بر اساس ماده ۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، رعایت

مقررات مطرح شده در قانون آیین دادرسی مدنی، در همه دادگاه‌های عمومی الزامی است (شمس، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۶-۷۱).

اما از آنجاکه اولاً قانون‌گذار دعاوی خانوادگی را به صورت خاص مورد توجه قرار داده است و ثانیاً دادگاه‌های خانواده که تشریفات خاص خود را دارند، احتمال اول قابل قبول است.

### ضمانت اجرایی نظر حکمین

همان گونه که گفته شد؛ بنا بر قول مشهور فقها، انتخاب حکم واجب است. در نتیجه عدم انتخاب حکمین، تکلیفاً حرام می‌باشد. اما حرمت وضعی آن یعنی بطلان صیغه طلاقی که بدون انتخاب حکم صورت گیرد؛ قابل تأمل است؛ زیرا فقها لزوم رعایت مقتضای آیه را در قسمت شرایط صحت طلاق بیان نکرده‌اند، پس عدم رعایت آن باعث بطلان طلاق نمی‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۶، ص ۶-۴۹ / خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۵۱۷-۵۰۶).

در ماده واحد تنها برای لزوم دریافت گواهی عدم امکان سازش ضمانت اجرای کیفری بیان شده است. که این ضمانت اجرا، سلب صلاحیت از سردفتری است که بدون دریافت گواهی مذکور اقدام به اجرا و ثبت صیغه طلاق می‌کند؛ ولی درباره وجود یا عدم وجود ضمانت اجرای مدنی برای این قانون، مشهور حقوقدانان معتقدند این قانون فاقد ضمانت اجرای مدنی است و عدم رعایت قانون مذکور، خللی در صحت طلاق ایجاد نمی‌کند؛ زیرا در عرف مذهبی، صحت طلاق به ثبت آن در دفاتر اسناد منوط نیست و این قانون فقط بیان‌کننده شرط لازم برای ثبت طلاق در دفاتر اسناد است (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۱ / دیسانی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۹-۲۷۱ / لطفی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۱).

### انتخاب حکمین از میان خویشاوندان زوجین

طبق ظاهر آیه، حکمین باید از میان خویشاوندان زوجین انتخاب شوند؛ ولی مفسران درباره امکان انتخاب حکمین از میان افراد بیگانه، به دو گروه تقسیم می‌شوند

الف) انتخاب حکمین از بین خویشاوندان الزامی می‌باشد؛ زیرا اولاً، خویشاوندان به احوال زوجین آگاه‌ترند. ثانیاً، آن‌ها به دلیل قرابت، با نیت خالص در جهت اصلاح امر میان زوجین می‌کوشند (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۲۳ / گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۵).

ب) اکثر مفسران انتخاب حکم از میان غیر خویشاوندان نیز جایز می‌دانند؛ و کلمه «أهل» در آیه، صرفاً دال بر استحباب انتخاب حکم از بین خویشاوندان می‌باشد؛ زیرا اولاً، ملاک در مسئله انتخاب حکمین، ایجاد صلح میان زوجین است و ارسال شونده خاصی مدنظر شارع نیست؛ ثانیاً، ممکن است زوجین، خویشاوندی نداشته باشند و یا اینکه در میان خویشاوندان آن‌ها فرد صالحی برای داوری نباشد. در این صورت طبق نظریه قبل، نمی‌توان به مقتضای آیه اقدام کرد (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۰۸ /

مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۱۸ / موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۶۴-۱۶۳ / عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۱۲ / شبر، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۳).

مشهور فقها نیز همسو با مشهور مفسرین انتخاب حکمین از میان خویشاوندان را مستحب می‌دانند. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۴۰ / عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۵ / سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۷۱).

البته برخی از فقها همسو با ظاهر آیه انتخاب حکم از میان خویشاوندان را لازم می‌دانند؛ و دلایل مطرح شده از سوی مخالفین را در حد احتمال و فاقد اعتبار منطقی ارزیابی کرده‌اند. (سبحانی تبریزی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۰۵) البته این دسته از فقها نیز در صورت عدم وجود خویشاوند، قطعاً انتخاب حکم از میان افراد بیگانه را جایز می‌دانند. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۶۳۵ / قمی، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۲۵۸).

قانون‌گذار نیز در ماده ۲ و ۳ آیین‌نامه، رعایت ترتب را لازم می‌دانند، و معتقد است تا زمانی که داور می‌تواند از میان خویشاوندان باشد، انتخاب آن از میان افراد بیگانه جایز نیست. البته این تدبیر قانون‌گذار قابل دفاع به نظر می‌رسد؛ زیرا بر اساس مفهوم آیه، زوجین فقط زمانی می‌توانند اسرار خود را برای افراد بیگانه فاش کنند که مصلحت مهم‌تری در میان باشد. در صورت عدم وجود فرد واجد شرایط در میان خویشاوندان، مصلحت حفظ نهاد خانواده مهم‌تر از مصلحت عدم افشای اسرار خانوادگی در برابر بیگانگان است.

### شرایط معتبر حکمین منتخب

در ابتدا باید توجه داشت که فقها درباره قید عددی مذکور برای حکم در آیه (یعنی دو نفر)، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

نظریه اول: این قید تغلیبی<sup>۱</sup> است؛ بنابراین بر اساس میزان تأثیر حکم و مصلحت زوجین، می‌توان یک نفر و یا بیشتر از دو نفر را نیز به‌عنوان حکم تعیین نمود (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۲۳۲ / خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۰۷).

نظریه دوم: این قید بیان‌کننده حداقل تعداد لازم برای حکم است؛ زیرا اگر یک نفر حکمیت زوجین را بر عهده بگیرد، در مظان اتهام جانب‌داری از ناحیه یکی از زوجین می‌باشد. (لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۵۰۱).

۱ قید به دو گونه تغلیبی و «تقییدی» تقسیم می‌شود؛ قید تغلیبی برخلاف تقییدی، دال بر انحصار مقید خود در محدوده قید نمی‌باشد.

اما در ماده ۲ آیین‌نامه، قانون‌گذار برخلاف نظرات بیان‌شده در فقه، قید مذکور را تقییدی می‌داند؛ زیرا از نظر قانون، تعداد داوران همیشه باید دو نفر باشد.

علاوه بر تعدد داوران شرایط زیر نیز برای حکمین در کتب فقهی، بیان‌گردیده است:

الف) بلوغ و عقل: از آنجاکه این دو شرط از شرایط عامه تکلیف است؛ و ایجاد صلح در میان زوجین نیز با توجه به آیه، تکلیف شرعی است. فقها در لزوم وجود این دو شرط، در حکمین اتفاق نظر دارند؛ (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۱۴)

ب) اسلام: اگر زوجین یا یکی از آن‌ها مسلمان باشند، حکمین باید مسلمان باشند. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۱۴/عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱ ص ۳۶۷)

ج) عدالت و حریت: فقها درباره اعتبار این دو شرط در حکمین، اختلاف نظر دارند، برخی این دو شرط را مطلقاً غیر لازم می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۱۴) و برخی دیگر مطلقاً لازم می‌دانند (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۳) و دسته سوم در صورتی لازم می‌دانند که انتخاب حکمین را از باب تحکیم باشد. (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۸)

اما اشترط ذکوریت و اجتهاد در حکمین قابل‌پذیرش نیست؛ (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۲۳۱) زیرا انتخاب حکمیت از دو حال خارج نیست:

اگر انتخاب حکم را از باب تحکیم باشد این دو شرط در حکمین معتبر نیستند؛ زیرا اولاً، ذکوریت و اجتهاد، از جمله شرایط قاضی اعم از منصوب و تحکیم است، در حالی که همان‌گونه که در بررسی ماهیت حکمیت بیان شد، منظور از تحکیم در اینجا معنای لغوی آن یعنی داور است نه قاضی تحکیم؛ ثانیاً، هدف از انتخاب حکمین، ایجاد صلح در میان زوجین می‌باشد و این هدف بدون شرط ذکوریت و اجتهاد نیز قابل‌تحصیل است؛ ثالثاً، حکمین فقط درباره اختلافات خانوادگی که امری جزئی و معین است، حق داور و صدور حکم دارند و صدور حکم در امور جزئی، بدون اجتهاد نیز ممکن است؛ اگرچه بر اساس روایات، در عصر غیبت صدور حکم از اختیارات مجتهد جامع‌الشرایط می‌باشد.

اگر انتخاب حکمین را از باب توکیل بدانیم، از آنجاکه فقها این دو شرط را در وکیل معتبر ندانسته‌اند؛ قطعاً ذکوریت و اجتهاد در حکمین شرط نیست. (همان، ج ۲۱، ص ۲۰۰ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۱۴ / عاملی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۳۷۳).

با توجه به آنکه در ماده ۴ آیین‌نامه، شرایطی برای حکمین منتخب از سوی زوجین و یا دادگاه بیان شده است که عبارت‌اند از: «آشنایی نسبی به مسائل شرعی و خانوادگی و اجتماعی، حداقل چهل سال تمام، متأهل بودن، معتمد بودن و عدم اشتهار به فسق و فساد.» می‌توان گفت نظر قانون‌گذار در دو شرط اسلام و عدم اشتهار به فسق و فساد، همسو با نظر فقها است؛ زیرا در کشور ایران دین اسلام رسمیت داشته و اصل بر مسلمان بودن زوجین می‌باشد؛ بنابراین حکمین نیز باید مسلمان باشند؛ و

نیز در کتب فقهی، عدالت در مقابل اشتها به فسق و فساد به کاررفته است (ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۴، ص ۷۹۶ / یزدی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۷۲). اما در دیگر شرایط بیان شده در قانون، قانون‌گذار با توجه به مقتضیات زمان و مصالح اجتماعی اقدام نموده است؛ زیرا متون فقهی خالی از اعتبار یا عدم اعتبار این شرایط هستند.

### وظایف حکمین

طبق ظاهر آیه و روایات وارده در این باب اقدامات حکمین باید در راستای ایجاد صلح در میان زوجین باشد؛ لذا موظف‌اند تا جایی که ممانعت شرعی ندارد در زندگی مشترک زوجین داخل شده و اطلاعات لازم از احوال آن‌ها را به دست آورند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۷) تا بتوانند از روی عدل و انصاف حکم دهند. علاوه بر این، باید با زوجین تشکیل جلسه دهند و از عقاید و نظرات آن‌ها جویا شوند. پس از انجام این مقدمات باید حکم موردنظر خود را اعلام کنند. (آهنگران، ۱۳۹۳، ص ۲۰۸) ممکن است حکمین در جهت ایجاد صلح، شرایطی را برای زوجین قرار دهند. که رعایت این شرایط اگر جزء واجبات شرعی باشند، لازم بوده؛ اگرچه بدون رضایت زوجین تعیین شده باشند. در غیر این صورت، تا زمانی که خلاف شرع نباشد، از شروط جایز محسوب می‌شود و زوجین در عمل یا عدم عمل به آن مختارند<sup>۱</sup> (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۳۲ / سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۷۳-۲۷۲ / بحرانی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۳۰ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۲۰-۲۱۹ / اصفهانی، ۱۴۲۲، ص ۷۵۷ / موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۲۳۰-۲۳۱).

در مواد ۵ تا ۷ آیین‌نامه، درباره وظایف حکمین این‌گونه مقرر شده است که دادگاه ابتدا در جلسه‌ای وظایف حکمین را به آن‌ها گوشزد می‌کند و مهلت مناسبی را برای ایشان تعیین می‌کند. حکمین باید در این مهلت، دست‌کم دو بار با زوجین تشکیل جلسه دهند و ضمن آگاهی از نظرات ایشان، در جهت ایجاد صلح در میان آن‌ها بکوشند. در صورتی که مهلت تعیین شده از سوی دادگاه کافی نباشد، حکمین می‌توانند از دادگاه تقاضای تمدید مهلت کنند. دادگاه نیز در صورت ضرورت، تقاضای ایشان را قبول می‌کند.

بر این اساس، از نظر قانون‌گذار نیز مسئولیت داوران تلاش در ایجاد صلح در میان زوجین است؛ به‌گونه‌ای که مطابق قانون، داوران در این باره باید اقدامات شرعی و قانونی لازم را به عمل آورند که کمترین این اقدامات، تشکیل دو جلسه با زوجین به منظور آگاهی از نظرات ایشان است.

۱ از جمله موارد شروط مشروع می‌توان به سکونت در مکان و یا شهر خاص و مؤجل کردن مهریه حال از سوی زوجه اشاره کرد. از جمله موارد شروط غیر مشروع نیز می‌توان به نادیده گرفتن نفقه و حق قسم و مهریه از سوی زوجه و منع مرد از ازدواج دوم اشاره کرد.

## گستره نفوذ حکم حکمین

در باره محدوده نفوذ حکم حکمین، دو حالت متصور است:

الف) بنا بر قول مشهور، اگر انتخاب حکمین را از باب تحکیم بدانیم. در این صورت اگر حکمین به ایجاد صلح در میان زوجین حکم بدهند، حکمشان نافذ است؛ ولی اگر به طلاق حکم دهند، نفوذ حکم ایشان به اذن زوجین منوط می‌باشد؛<sup>۱</sup> (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۹۹) زیرا در فقه اسلامی در صورتی که متقاضی طلاق، زوج باشد، اراده زوج و در صورتی که متقاضی طلاق، زوجه باشد، بذل مال از سوی زوجه شرط لازم در تحقق طلاق است.

ب) اگر ارسال حکمین را از باب توکیل بدانیم. در این صورت حکم حکمین در هر حال، اعم از اینکه صلح باشد یا طلاق، نافذ است، مگر اینکه زوجین وکالت آن‌ها را مقید به صلح کرده باشند که در این صورت بنا بر مقتضای وکالت، حکم حکمین به طلاق، نافذ نیست (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۵۶۷ / همو، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۸-۳۶۷ / بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۶۳۸ / خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۴۴۲ / ۴۴۳، لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۴۹۸-۴۹۹ / طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۴۰).

بر اساس قانون، داوران باید پس از انجام اقدامات لازم، نظر خود را مبنی بر امکان یا عدم امکان سازش در میان زوجین بیان کنند. که از حال خارج نیست:

الف) اگر داوران قائل به امکان سازش در میان زوجین باشند. که بر اساس قانون، این نظر قطعاً مورد پذیرش دادگاه بوده؛ زیرا هدف از ارجاع امر میان زوجین به داوری، ایجاد صلح است؛ بنابراین قانون‌گذار در این مورد از نظریه مطرح شده از سوی فقها تبعیت کرده است.

ب) داوران قائل به عدم امکان سازش باشند. در این صورت، داوران موظف‌اند نظر خود را به صورت کتبی اعلام کنند. این نظر مکتوب باید به امضای داوران و زوجین رسیده، و رعایت نکات ذیل در آن الزامی است:

۱. عدم امکان سازش.
۲. تعیین وضعیت شروط ضمن عقد و دیگر مطالب مذکور در اسناد ازدواج.<sup>۲</sup>
۳. تعیین تکلیف سرپرستی فرزندان در صورت عدم توافق زوجین.
۴. حل و فصل مسائل مالی میان زوجین؛ مانند نفقه، مهریه، اجرت‌المثل و....

۱ این اذن ممکن است در ابتدا و در هنگام تعیین حکمین و یا پس از دادن حکم از سوی ایشان، داده شود. اذن زوجین به دو گونه می‌تواند داده شود؛ اول، اینکه زوجین به حکمین اختیار تام بدهند؛ دوم، اینکه در اذن خود قید کنند حکمین حق طلاق داشته باشند.

۲ مقصود شرایطی است که در عقدنامه‌های چاپی بیان شده است و یا زوجین در ضمن عقد نکاح و یا عقد خارج لازم دیگر بر وجود آن تراضی می‌کنند. داوران باید ضمن بررسی این شروط، نظر خود را درباره تحقق یا عدم تحقق آن بیان کنند.

پس از اعلام نظر داوران به صورت مذکور، دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش، زوجین را به اجرای صیغه طلاق در دفاتر رسمی مجاز می‌کند (هدایت نیا، ۱۳۷۸، ص ۲۰۳-۱۹۸).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در مورد تبعیت قانون‌گذار از فقه در حالت دوم باید نکات ذیل مورد توجه قرار گیرد: اولاً، از دیدگاه مشهور فقها، در صورتی که حکمین از طرف زوجین اذن بر طلاق داشته باشند حکمشان بر طلاق نافذ است؛ ولی در قانون مشخص نشده است که آیا تبعیت دادگاه از حکم حکمین بر طلاق، همیشه الزامی است یا اینکه مانند نظر بیان‌شده از سوی فقها، در صورت اذن زوجین الزامی می‌باشد.

ثانیاً طبق قانون، مسلماً داوران اختیار انعقاد صیغه طلاق را ندارند و انعقاد صیغه طلاق، پس از دریافت گواهی عدم امکان سازش در صلاحیت دفاتر رسمی ازدواج و طلاق است؛ بنابراین قانون‌گذار در این باره از نظریه مشهور فقها تبعیت کرده است.

### تأثیر غیبت زوجین در نفوذ حکم حکمین

در صورتی که انتخاب حکمین از باب توکیل باشد، غیبت زوجین تأثیری در حکم ایشان ندارد؛ زیرا حضور موکل در نفوذ حکم وکیل شرط نیست؛ (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۴۱) ولی اگر انتخاب حکمین را از باب تحکیم بدانیم، درباره نفوذ حکم ایشان در صورت غیبت زوجین اختلاف نظر است. برخی حکم حکمین در این شرایط را نافذ نمی‌دانند؛ (همان) زیرا: اولاً، حکم در صورتی نافذ است که به نفع غایب باشد؛ در حالی که در اینجا یا قطعاً حکم به ضرر وی است و یا از جهتی به نفع و از جهتی به ضررش است؛<sup>۱</sup> ثانیاً، حکم حکمین مشروط به بقای شقاق است، در حالی که در صورت غیبت زوجین و یا یکی از آن‌ها وجود این شرط مشکوک می‌باشد.

برخی دیگر حکم حکمین را در شرایط مذکور نافذ می‌دانند؛ (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۶۴۰-۶۴۱) زیرا اولاً، هدف از انتخاب حکمین، ایجاد صلح در میان زوجین است که وابسته به حضور زوجین نیست؛ ثانیاً، در صورت شک در بقا و یا رفع شقاق، بقای آن استصحاب می‌شود؛ ثالثاً، اگر حکم ایشان را در شرایط مذکور، نافذ ندانیم؛ حکمیت آن‌ها لغو می‌باشد؛ رابعاً، ممکن است غیبت زوجین یا یکی از آن‌ها به دلیل فرار از حکم الهی باشد که نفوذ حکم حکمین، از این مطلب جلوگیری می‌کند؛ خامساً، ادله‌ای که دال بر نفوذ حکم حکمین است، مطلق بوده، شامل شرایط مذکور نیز می‌شود (طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۶۶، سبحانی تبریزی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۰۸ / قمی، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۲۶۱).

۱ توضیح آنکه ممکن است حکمین حق را با یکی از زوجین بدانند و یا اینکه هیچ یک از آنها را محق ندانند. در صورت اخیر، حکم آنها شامل مصالح هریک از زوجین می‌باشد؛ بنابراین از جهتی له و از جهت دیگر، علیه هریک از زوجین است.



با دقت در ادله دو نظریه، می‌توان نظریه دوم را موجه‌تر دانست؛ لذا قانون‌گذار در ماده ۷ آیین‌نامه، از نظریه مذکور پیروی کرده و غیبت یا حضور هر یک از زوجین را در نفوذ حکم داوران بی‌تأثیر می‌داند؛ ولی از آنجا که ممکن است عدم حضور به خاطر عدم ابلاغ صحیح باشد، قانون‌گذار مقرر کرده که داوران باید در صورت غیبت هر یک از زوجین در دو جلسه اول جلسات را تجدید کنند تا از ابلاغ صحیح به زوجین مطمئن شوند؛ ولی پس از تجدید جلسه و ایجاد اطمینان مذکور، داوران باید نظر خود را نسبت به امکان یا عدم امکان سازش در میان زوجین اعلام کنند؛ اعم از اینکه زوجین هردو حاضر باشند و یا هر دو یا یکی از آن‌ها غایب باشند.

### اختلاف نظر میان حکمین

طبق نظر برخی فقها اگر حکمین درباره علل شقاق و با چگونگی رفع آن اختلاف نظر داشته باشند؛ از آنجا که تبعیت از نظر هر کدام ترجیح بلا مرجح محسوب می‌شود؛ حکمیت آن‌ها باطل گردیده و حاکم باید دوباره نسبت به ارسال حکم اقدام نماید (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۹ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۱۷). اما از آنجا که ممکن است در برخی موارد این راه حل به اختلاف نظر بین حکمین جدید منجر شود؛ بهتر است بگوییم حاکم باید به تعیین و فرستادن حکم سوم اقدام نماید؛ زیرا در این صورت رأی اکثریت ملاک عمل واقع می‌شود و امکان عدم توافق باقی نمی‌ماند (هدایت‌نیا، ۱۳۷۸، ص ۲۱۶).  
ظاهراً قانون فعلی درباره چگونگی حل اختلاف میان حکمین ساکت است. با وجود این، به دلیل زوج بودن تعداد داوران، امکان بروز اختلاف در میان آن‌ها وجود دارد؛ بنابراین با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی باید گفت در صورت بروز اختلاف در میان داوران، دادگاه باید بر اساس نظر بیان‌شده از سوی فقها اقدام نماید.

### پرداخت اجرت به حکمین

با توجه به آنکه اصل بر این است که افراد در انجام خدمات برای دیگران، قصد تبرعا<sup>۱</sup> ندارند؛ در فقه امامیه حکمین حق تقاضای اجرت را دارند. و اطلاق روایات در زمینه حکمیت و نیز قاعده احترام عمل مسلمان<sup>۲</sup>، بر مشروعیت این حق تأکید دارد. لذا هر یک از زوجین موظف است اجرت حکمین را پرداخت کند؛ زیرا اقدام حکمین در جهت مصلحت آن‌هاست (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۲۳۳-۲۳۲).

۱ تبرع در لغت، به معنای انجام دادن کاری با میل باطنی و بدون درخواست عوض می‌باشد (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۲۹۹ / فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۳۵).

۲ براساس این قاعده، در صورتی که فردی کاری را که عرفاً دارای ارزش اقتصادی است، بدون قصد تبرع و به امر دیگری انجام دهد، پرداخت اجرت او از سوی آمر، ضروری است. مستند این قاعده، بنای عقلا و روایات منقول از سوی ائمه می‌باشد (یزدی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۳).

در ماده ۸ آیین‌نامه، پرداخت حق الزحمه داوران بر عهده متقاضی ارجاع امر میان زوجین به داوری<sup>۱</sup> و در صورتی که دادگاه مصلحت بداند، بر عهده زوجین به طور مساوی می‌باشد. اما اینکه زوجین را به طور مساوی مسئول بدانیم، قابل دفاع نیست؛ زیرا درست است که زوجین خود، داوران را انتخاب کنند؛ ولی انتخاب داور به دستور دادگاه می‌باشد؛ و طبق ماده ۳۳۶ قانون مدنی، در صورتی می‌توان کسی را به پرداخت اجرت‌المثل عملی ملزم ساخت که عامل به امر او اقدام کرده باشد؛ ولی از آنجاکه متقاضی داوری به منزله آمر است، پرداخت حق الزحمه از سوی او منطقی است (هدایت نیا، ۱۳۷۸، ص ۲۲۲).

### نتیجه‌گیری

از نظر قوانین موضوعه در همه انواع طلاق، دادگاه باید امر بین زوجین را به داوری ارجاع دهد؛ و صدور گواهی عدم امکان سازش از سوی داوران می‌باشد. در این قوانین، به آیه ۳۵ سوره نساء استناد شده است. با توجه به نکات تفسیری و فقهی بیان‌شده برای این آیه و تطبیق آن با قوانین مذکور و آیین‌نامه اجرایی آن، موارد ذیل قابل استنتاج می‌باشد

- طبق روش خاصی که آیه ۳۵ سوره نساء برای حل اختلافات خانوادگی ارائه داده است؛ می‌توان گفت رعایت تشریفات در رسیدگی به دعاوی خانوادگی را امری غیر لازم دانست که در قانون نیز مورد توجه واقع شده است.
- از آنجاکه مخاطب آیه، حاکم شرع است؛ ارجاع به داوری وظیفه وی بوده و در قانون نیز این ارجاع، منوط به صدور قرار از سوی قاضی که از مصادیق حاکم شرع است، می‌باشد.
- عدم رعایت مقررات داوری، با آنکه حرمت تکلیفی داشته ولی حرمت وضعی یعنی بطلان صیغه طلاق را در پی ندارد.
- با آنکه مشهور فقها انتخاب داور از میان خویشاوندان زوجین را غیر ضروری می‌دانند؛ اما در قانون بر اساس ظاهر آیه، انتخاب داور از میان خویشاوندان زوجین، در صورت امکان، ضروری است.
- قانون‌گذار به تبعیت از مشهور فقها، غیبت یا حضور هر از زوجین را مؤثر در نفوذ حکم حکمین نمی‌داند.
- قانون همسو با نظریه مشهور فقها، اجرای صیغه طلاق توسط داوران را ممنوع تلقی کرده است.
- در قانون بر اساس منابع فقهی، پرداخت اجرت به داوران در صورت تقاضای ایشان، ضروری است؛ با این تفاوت که در فقه مطلقاً اجرت بر عهده زوجین بوده ولی در قانون، در ابتدا بر عهده متقاضی طلاق می‌باشد.

۱ متقاضی ارجاع امر بین زوجین به داوری ممکن است زوجین یا یکی از آنها، ثالث و یا دادگاه باشد.

علاوه بر این، با توجه به مطالب بیان شده در این مقاله، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار نسبت به موارد ذیل اقدام نماید:

- با توجه به اهمیت ایجاد صلح میان زوجین، در قانون همسوی با نظریه مشهور فقها اجازه انتخاب بیش از دو داور داده شود.
- از آنجاکه در قانون وظیفه دادگاه در مورد لزوم تبعیت از نظر داوران مبنی بر عدم امکان سازش زوجین با ابهاماتی همراه است؛ لازم است این ابهامات برطرف گردد
- از آنجاکه احتمال اختلاف میان داوران، زیاد است؛ لازم است راه حل مناسبی در قانون به منظور حل این اختلافات تعیین شود.

### منابع

- ابن ادریس حلی، محمد، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰.
- ابن براج طرابلسی، عبد العزیز، **المهذب**، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ ق.
- اصفهانی، سید ابوالحسن؛ **وسيلة النجاة**؛ ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ ق.
- آهنگران، محمد رسول، نقاش زاده، زهره، بازپژوهی فقهی ماده واحده اصلاحیه قانون طلاق، **مجله قرآن، فقه و حقوق اسلامی**، ۱۳۹۳ ش.
- بحرانی، حسین؛ **الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)**؛ ج ۱، قم: مجمع البحوث العلمیه، [بی تا]
- بحرانی، یوسف؛ **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ ق.
- بلاغی نجفی، محمدجواد؛ **آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن**؛ ج ۱، قسم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق. ه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ **الصحاح - تاج اللغة وصحاح العربية**؛ ج ۱، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
- حسینی شیرازی، محمد؛ **تقریب القرآن إلى الأذهان**؛ ج ۱، بیروت: دار العلوم، ۱۴۲۴ ق.
- حلبی، حمزة بن زهره؛ **غنية النزوع إلى علم الأصول والفروع**؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۷ ق.
- حلی، مقداد بن عبد الله سیوری؛ **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**؛ ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- خمینی، سیدروح الله؛ **تحریر الوسيلة**؛ ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، [بی تا].
- خوانساری، سید احمد؛ **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.
- دخیل، علی؛ **الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز**؛ ج ۲، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ ق.
- دیانی، عبد الرسول؛ **حقوق خانواده، ازدواج و انحلال آن**؛ ج ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷
- راوندی، قطب الدین سعید بن عبد الله؛ **فقه القرآن**؛ ج ۲، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.

- روحانی، سیدمحمدصادق؛ **فقه الصادق**؛ ج ۱، قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق، ۱۴۱۲ ق.
- زمخشری، محمود؛ **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**؛ ج ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق. ۱۶
- سبحانی تبریزی، جعفر؛ **نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء**؛ ج ۱، قم: [بی تا]، [بی تا].
- سبزواری، محمدباقر؛ **کفاية الأحکام**؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ ق.
- سیوطی، جلال الدین، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- شیر، عبدالله، **الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین**؛ ج ۱، بیروت: دار البلاغة للطباعة والنشر، ۱۴۰۷ ق.
- شمس، عبد الله؛ **آیین دادرسی مدنی**؛ ج ۱، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۵.
- صفایی، حسین و اسدالله امامی؛ **مختصر حقوق خانواده**؛ ج ۲، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۸.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، احمد، **مجمع البیان**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ **تفسیر جوامع الجامع**؛ ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
- طرابلسی، قاضی عبد العزیز بن براج؛ **المهذب**؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ ق.
- طریحی، فخر الدین؛ **مجمع البحرین**؛ ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن؛ **الخلاف**؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.
- طوسی، محمد، **المبسوط فی فقه الإمامیة**؛ ج ۳، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ ق.
- طیب، سیدعبد الحسین؛ **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**؛ ج ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
- عاملی (شهید ثانی)، **زین الدین بن علی الرسائل**؛ ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۹ ق.
- عاملی (شهید ثانی)، **زین الدین بن علی؛ حاشیة الإرشاد**؛ ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ ق.
- عاملی (شهید ثانی)، **زین الدین بن علی الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)**؛ ج ۱، قم: کتابفروشی داورى، ۱۴۱۰ ق.
- عاملی (شهید ثانی)، **زین الدین بن علی؛ مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**؛ ج ۱، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ ق.
- عاملی، سید محمد، **زیده الفقهیة**، ج ۴، قم: دار الفقه، ۱۴۲۷.
- عاملی، سیدجوادبن محمد حسینی؛ **مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط. القدیمة)**؛ ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].

- عاملی، محمدبن حسن حر؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ ج ۱، قم: مؤسسہ آل البیت علی، ۱۴۰۹ق.
- عاملی، محمدبن علی موسوی؛ نہایۃ المرام فی شرح المختصر شرائع الإسلام، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، ۱۴۱۱ق.
- علامہ حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشریعیۃ علی مذهب الإمامیۃ، قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، ۱۴۲۰.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعیۃ فی شرح تحریر الوسیلۃ - النکاح؛ ج ۱، قم: مرکز فقہی ائمہ اطہار، ۱۴۲۱ق.
- فراہیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، ج ۲، قم: نشر ہجرت، ۱۴۱۰ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، مفاتیح الشرائع، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانہ آیۃ اللہ مرعشی نجفی - رہ - ایران، بی تا.
- قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ ج ۱، تہران: مرکز فرہنگی درسہایی از قرآن، ۱۳۸۳.
- قوہ قضائیہ، روزنامہ رسمی کشور؛ مجموعہ قوانین و مقررات (سالہای ۱۳۴۷-۱۳۴۵): ج ۱، تہران: روزنامہ رسمی جمہوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹.
- کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی - خانوادہ؛ ج ۳، تہران: بہمن برنا، ۱۳۷۱.
- کاشانی، فتح اللہ؛ تفسیر منہج الصادقین فی الزام المخالفین؛ تہران: کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶.
- کاشانی، فتح اللہ؛ زیۃ التفاسیر؛ ج ۱، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.
- کریمی حویزی، محمد؛ التفسیر الکتاب اللہ المنیر؛ ج ۱، قم: چاپخانہ علمیہ ۱۴۰۲ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۲، تہران: دار الکتب الإسلامیۃ، ۱۴۰۷ق.
- گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعۃ فی مقامات العبادۃ؛ ج ۲، بیروت: مؤسسۃ الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- لطفی، اسد اللہ؛ سلسلہ مباحث فقہی، حقوقی حقوق خانوادہ؛ ج ۱، تہران: انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹.
- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مظفر، محمد رضا؛ أصول الفقہ؛ [بی جا]: انتشارات اسماعیلیان، [بی تا].
- مغنیہ، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف؛ ج ۱، تہران: دار الکتب الإسلامیۃ، ۱۴۲۴ق.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونہ؛ ج ۱، تہران: دار الکتب الإسلامیۃ، ۱۳۷۴.
- موسوی سبزواری، عبد الأعلى؛ مہذب الأحکام فی بیان الحلال والحرام؛ ج ۲، قم: مؤسسۃ المنار، ۱۴۱۳ق.
- موسوی سبزواری، عبد الأعلى؛ مواہب الرحمن فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، بیروت: مؤسسہ اہل بیت، ۱۴۰۹ق.
- نجفی (کاشف الغطاء)، علی؛ النور الساطع فی الفقہ النافع؛ ج ۱، نجف اشرف مطبعۃ الآداب، ۱۳۸۱ق.
- نجفی (کاشف الغطاء)، محمد حسین، تحریر المجلہ، ج ۱، نجف اشرف، المکتبہ المرتضویہ، ۱۳۵۹ق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، بیروت: مؤسسہ آل البیت علیہم السلام، ۱۴۰۸ق.

هدایت نیا، فرج الله، داوری در حقوق خانواده، چ ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.

یزدی (محقق داماد)، مصطفی؛ بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن؛ چ ۱، قم: بی نا، بی تا  
یزدی (محقق داماد)، مصطفی؛ قواعد فقه، چ ۱۲، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق.

#### COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: عزیزالهی حجت، تبیین فقهی حقوقی نهاد حکمیت بین زوجین با تکیه بر آیه ۳۵ سوره نساء، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۵، شماره ۵۷، بهار ۱۴۰۳، صفحات ۱۳۳-۱۵۴.

